

تلخیص اصول عقاید

محبسن قرائتی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

قرآنی، محسن / ۱۳۲۳.

تلخیص اصول عقاید / مؤلف: محسن قرآنی.

تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶.

۲۶۳ ص. ۱۰۰۰۰ ریال. ISBN978-964-5652-68-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

یادداشت: این کتاب تلخیص کتاب "اصول عقاید" تألیف محسن قرآنی می‌باشد.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۴ - ۲۶۳.

موضوع: الف - شیعه - اصول دین. ب - شیعه - عقاید.

رده بندی کنگره: ۶۰۱۷ الف ۳۳ ق ۵ / ۲۱۱ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۱۷۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۵۹۶۴



تلخیص اصول عقاید

محسن قرآنی

ناشر:	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
چاپ و صفافی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات	
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۸۶
شمارگان:	۵/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۶۸-۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش، تهران - تلفن و نمابر ۴ - ۶۶۱۴۶۳۶۳

WWW.Qaraati.Net



سخن ناشر

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن که در سال ۱۳۷۵ تأسیس شده و در مسیر نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی فعالیت می‌کند، افتخار دارد که تا حدودی توانسته است در مسیر آشنایی نسل نو با فرهنگ غنی و انسان ساز قرآن و معارف اسلامی، اقداماتی را انجام دهد.

پس از تلخیص کتاب امر به معروف و نهی از منکر در ده درس و به دنبال درخواست هموطنان فرهنگ دوست کشورمان، مبنی بر خلاصه نمودن مباحث مطرح شده در کتاب اصول عقاید اسلامی، بر آن شدیم تا به این تقاضا پاسخ دهیم و بحمدالله کتابی را که پیش روی شماست، آماده نموده و در اختیار قرار دهیم.

بدیهی است خواننده گرامی در مباحث مورد علاقه می‌تواند به کتاب اصلی مراجعه نموده و آن را به تفصیل بیشتری دریابد، زیرا این کتاب، در حدّ ثلث تلخیص شده است.

همچنین بر خود لازم می‌دانیم از جناب حجت الاسلام آقای سعید اسلامی که زحمت تلخیص این مجموعه را به عهده داشتند، تشکر و قدردانی نماییم.

امید آن داریم که خوانندگان محترم با ارسال نظرات و پیشنهادات سازنده خود، به نشانی: تهران - صندوق پستی ۵۸۶ - ۱۴۱۸۵ راهنمای ما باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تلخیص، برنامه عالم تکوین و تشریع و ضرورت امروز جامعه ماست.

عالم هستی در عین گسترده‌گی و تنوع، تماماً در وجود گل سرسبد عالم یعنی انسان خلاصه شده است.

چکیده قرآن، کتاب هدایت و انسان سازی، در امّ الکتاب، سوره مبارکه حمد بیان شده است.

وضعیت امروز کتاب و کتابخوانی در جامعه و کم حوصلگی جوانان اقتضا می‌کند که مجموعه‌های مفید و مختصر به آنها ارائه گردد.

در عرصه کتب دینی، مجموعه آثار ارزنده و ارزشمندی از علما وجود دارد که بستاری از آنها در بین عموم مردم خصوصاً جوانان بواسطه تفصیل و حجت زیاد مورد اقبال نیست. لذا شایسته است در مسیر تلخیص آنها قدم‌هایی برداشته شود.

در این میان آثار قلمی استاد قرائتی، شیوا و روان، متقن و مستدل، کاربردی و به روز و مزین به مثالهای زیبا و مناسب است. لذا بر آن شدم در شروع این حرکت مبارک، کتاب اصول عقائد ایشان را تلخیص کنم. امید که در ادامه این ضرورت موفق باشیم.

سعید اسلامی

فهرست مطالب

۱۹	پیشگفتار
۲۱	نیاز به دین
۲۴	دین فطری یعنی چه؟
۲۵	امتیازات دین
۲۵	کارایی دین
۲۸	چرا برخی به دین توجهی ندارند؟
۲۹	تحلیل های غلط از دین
۲۹	فقر
۳۱	ترس
۳۱	جهل
۳۵	ضرورت شناخت دین
۳۵	معارف ثابت ادیان
۳۷	جهان بینی
۳۷	جایگاه شناخت
۳۷	ابزار شناخت
۳۸	منابع شناخت
۳۹	موانع شناخت

توحید

۴۲	 اصل اول: توحید
۴۲	 حقیقت و ابعاد توحید
۴۲	 ریشه‌های ایمان به خدا
۴۴	 راههای خداشناسی
۴۴	 خداشناسی از راه نظم و هماهنگی
۴۴	 هماهنگی در هستی
۴۵	 نشانه‌های خدا
۴۵	 هماهنگی نظام تکوین و تشریع
۴۶	 جبران کمبودها در آفرینش
۴۶	 خداشناسی از راه فرض خلاف
۴۷	 خداشناسی از راه مقایسه
۴۷	 خداشناسی از راه افزایش نعمت‌ها
۴۷	 نشانه‌های یکتایی خدا
۴۸	 اقسام توحید
۴۸	 توصیف خداوند
۴۹	 توسل
۵۰	 واسطه قرار دادن پیامبر و اولیا
۵۰	 توسل به پیامبر و اهل بیت او
۵۱	 دلیلی دیگر بر جواز توسل
۵۱	 صفات خدا

عدل الهی

۵۴	 عدل الهی
۵۴	 چرا عدل از اصول است؟
۵۵	 معنی و مفهوم عدل

۵۵	آثار ایمان به عدل خدا
۵۶	ریشه های ظلم
۵۷	پاسخ به شبهات
۶۷	پاسخ به چند شبهه

نبوت

۷۲	نبوت
۷۲	اصل نبوت
۷۲	دلایل نیاز به انبیا
۷۴	راه انبیا خواسته دیرینه انسان
۷۴	عدم اعتقاد به نبوت نشانه عدم شناخت خدا
۷۵	دلایل نارسایی علم
۷۶	ویژگی های قانون گذار
۷۷	بیان قرآن درباره انبیا
۷۷	راههای شناخت انبیا
۷۷	اولین راه: معجزه
۸۰	دومین راه: بررسی قرائن، حالات و کارنامه انبیا
۸۰	راه سوم: گفته ها و اشارات پیامبران قبلی
۸۱	قرآن، معجزه بزرگ پیامبر اسلام
۸۲	امتیاز قرآن
۸۳	قرآن را بهتر بشناسیم
۸۴	امتیازات انبیا
۸۶	پاسخ به چند سؤال
۸۸	محمد ﷺ خاتم پیامبران
۸۹	رسالت جهانی پیامبر اسلام

امامت

۹۲	 اصل چهارم: امامت
۹۲	 امامت از اصول دین است
۹۳	 توحید و امامت، دو قلعه مستحکم الهی
۹۴	 نیاز به امام
۹۵	 آیا قرآن کافی نیست؟
۹۶	 راهنما بودن امام
۹۶	 الگو بودن امام
۹۶	 نقش الگوها در جامعه
۹۷	 برگی از تاریخ
۹۷	 انعکاس امامت در قیامت
۹۷	 نقش الگویی حاکمان
۹۹	 اهداف امامت
۱۰۰	 نشانه‌های امامت
۱۰۲	 چرا تلاش‌هایی نتیجه‌مانند
۱۰۳	 احقاق حق یا تلاش و فریاد
۱۰۴	 صفات امام
۱۰۴	 عصمت
۱۰۵	 سعه صدر
۱۰۵	 عدالت
۱۰۵	 دوری از هوی و هوس
۱۰۶	 شجاعت
۱۰۶	 فضیلت و سابقه نیک
۱۰۶	 حکم طبق کتاب خدا
۱۰۶	 عظوفت و سیاست

۱۰۷	زهد و سادگی
۱۰۷	حق‌گرایی و حق‌مداری
۱۰۷	قاطعیّت در راه حق
۱۰۷	پیشگامی در کارها
۱۰۷	بی‌تکلفی
۱۰۸	مدار با مردم
۱۰۹	آگاهی از تاریخ گذشتگان
۱۰۹	رسیدگی به مشکلات مردم
۱۰۹	صبر و خداپاوری
۱۰۹	اخلاص و دوری از مادیّات
۱۱۰	توانایی و علم سرآمد
۱۱۰	دوری از امتیاز طلبی
۱۱۰	حفظ منافع اسلام نه منافع خود
۱۱۱	تعیین امام
۱۱۱	تعیین امام تنها از طرف خداست
۱۱۴	انتصاب الهی، راه حق
۱۱۴	پرسش و پاسخ
۱۱۵	گوشه‌ای از فضائل اهل‌بیت
۱۱۶	مسئولیت اُمت
۱۱۷	امامت و حج
۱۱۷	آثار پیروی از امام
۱۱۸	یاران واقعی
۱۱۸	یاران دروغین
۱۱۸	انواع ظلم‌ها به امامت
۱۲۳	همگامی شیعه و اهل سنت

۱۲۳	رهبری های ممنوع.....
۱۲۵	شیعه یاسنی؟.....
۱۲۷	اهل بیت علیهم السلام
۱۲۷	اهل بیت چه کسانی هستند؟.....
۱۲۷	صلوات بر اهل بیت در نماز.....
۱۲۸	اولی الامر کیست؟.....
۱۲۹	اولی الامر دوازده نفرند.....
۱۳۱	امام مهدی علیه السلام
۱۳۲	غیبت امام زمان علیه السلام
۱۳۳	انقلاب اسلامی، زمینه ساز ظهور.....
۱۳۴	دیدار امام در زمان غیبت.....
۱۳۴	وظیفه ما در زمان غیبت.....
۱۳۵	ولایت فقیه تداوم خط امامت.....
۱۳۵	ولایت فقیه و نقش آن.....

معاد

۱۴۴	اصل پنجم: معاد.....
۱۴۴	جایگاه معاد.....
۱۴۴	ریشه ها و زمینه های فطری.....
۱۴۵	هدایت صحیح ریشه ها.....
۱۴۶	راههای اثبات معاد.....
۱۴۶	مراحل وجود و هستی.....
۱۴۸	دلیل اول معاد: عدل خدا.....
۱۴۹	پرسش و پاسخ.....
۱۵۳	دلیل دوم معاد: حکمت خدا.....
۱۵۴	ج: نبود مانع.....

۱۵۶	ایمان به معاد، دفع ضرر احتمالی.....
۱۵۷	نقش ایمان به معاد.....
۱۵۷	نقش معاد در مسائل اقتصادی.....
۱۵۷	نقش معاد در مسائل نظامی.....
۱۵۸	نقش معاد در برخورد با طاغوتیان.....
۱۵۹	نقش معاد در توجه به محرومان.....
۱۶۰	ایمان به معاد، پشتوانه تمام کمالات.....
۱۶۰	ایمان همراه با یاد معاد.....
۱۶۱	انگیزه‌های انکار معاد.....
۱۶۳	سیمایی از مرگ و جان‌دادن.....
۱۶۳	مرگ از دیدگاه معصومین.....
۱۶۴	انواع جان‌دادن.....
۱۶۴	انواع مرگ.....
۱۶۶	چرا از مرگ می‌ترسیم؟.....
۱۶۸	احتضار و لحظه مرگ.....
۱۶۹	لحظات جان‌دادن خوبان.....
۱۶۹	لحظات جان‌دادن بدان.....
۱۶۹	آسان جان‌دادن.....
۱۷۰	ملاقات با اولیای خدا.....
۱۷۰	قبض روح و جان‌دادن.....
۱۷۰	وظیفه ما بر بالین محتضر.....
۱۷۰	وظایف ما پس از مرگ دیگران.....
۱۷۱	برزخ.....
۱۷۱	بقای روح.....
۱۷۱	وجود عالم برزخ.....

۱۷۲	زندگی برزخی.....
۱۷۳	تشبیه خواب و بیداری و مرگ به رانندگی.....
۱۷۳	سؤال قبر.....
۱۷۴	از چه می پرسند؟.....
۱۷۴	از چه کسی می پرسند؟.....
۱۷۵	لذت یا عذاب در قبر.....
۱۷۵	یاران برزخی.....
۱۷۶	حالات برزخیان.....
۱۷۶	گوشه‌ای از عوامل عذاب برزخی.....
۱۷۷	عذاب برزخی مؤمنان.....
۱۷۷	گوشه‌ای از عوامل رفاه و سعادت برزخی.....
۱۷۷	بهره‌برداری از اعمال حتی پس از مرگ.....
۱۷۸	زیارت قبور.....
۱۷۹	در آستانه قیامت و حضور در آن.....
۱۷۹	دمیدن در صور.....
۱۷۹	نظام آفرینش در آستانه قیامت.....
۱۸۴	معاد جسمانی است.....
۱۸۵	شبهه آکل و مأکول.....
۱۸۵	چگونگی حضور در قیامت.....
۱۸۷	نام‌ها و اوصاف قیامت.....
۱۹۰	گسستن و سائل و رابطه‌ها.....
۱۹۲	حساب و حسابرسی در قیامت.....
۱۹۲	سؤال از همه کس.....
۱۹۲	سؤال از همه اعمال.....
۱۹۳	سؤال از هر حالت.....

۱۹۳	محاسبه عمل در هر کجا
۱۹۳	سؤال یا عدم سؤال در قیامت
۱۹۴	پرسش‌های اساسی
۱۹۶	سوالات بی جواب
۱۹۷	حسابگر کیست؟
۱۹۸	انواع حساب در قیامت
۲۰۰	چیزهایی که حساب ندارند
۲۰۱	گفتگوها در حال حساب
۲۰۲	خجالت و شرمندگی
۲۰۳	ثبت و کشف اعمال
۲۰۳	ثبت اعمال در دنیا
۲۰۳	کشف پرونده‌ها
۲۰۴	نیکوکاران و گنهکاران
۲۰۵	شادی یا غم
۲۰۵	انواع پرونده‌ها
۲۰۶	مراحل و مواقف
۲۰۷	حساب و جزای کارهای انجام نشده
۲۰۹	شاهدان و شاکیان قیامت
۲۰۹	شهادت و گواهی شاهدان
۲۰۹	شاهدان در قیامت
۲۱۳	شاکیان در قیامت
۲۱۵	سیمایی از قیامت
۲۱۵	میزان در قیامت
۲۱۷	صراط
۲۱۷	صراط در قیامت

۲۱۸	در صراط چه می‌گذرد؟
۲۱۸	شفاعت
۲۱۹	چند نکته
۲۲۰	ناله‌ها و استمدادها در قیامت
۲۲۳	پاسخ منفی، بازتاب عمل خود انسان
۲۲۳	سیمای مجرم‌ان و کفار
۲۲۹	چگونگی حضور در قیامت
۲۳۰	جهنم و عوامل جهنمی شدن
۲۳۰	درهای جهنم
۲۳۰	وضع جهنم و آتش
۲۳۳	یاد دوزخ و قیامت
۲۳۳	عذاب‌های روحی و روانی
۲۳۴	سیمای بهشت و بهشتیان
۲۳۴	حوض کوثر
۲۳۴	ورود به بهشت
۲۳۵	درهای بهشت
۲۳۶	بزرگی بهشت
۲۳۶	هوای بهشت
۲۳۷	بهشت محل کامیابی
۲۳۸	نعمت‌های ابدی
۲۳۹	بهشت سرای امن
۲۳۹	صورت بهشتیان
۲۳۹	افتخار و دعوت از دیگران
۲۴۰	برادری و صفا
۲۴۰	دوری از لغو و بیهودگی

۲۴۰	لباس‌ها و زیورها
۲۴۱	مأموران پذیرایی
۲۴۱	خوردنی‌های بهشت
۲۴۱	آشامیدنی‌ها
۲۴۱	تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت
۲۴۲	ظرف‌ها و نهرها
۲۴۳	همسران بهشتی
۲۴۴	نمونه‌های دیگر
۲۴۵	لذت‌های معنوی
۲۴۸	درجات بهشت
۲۴۹	محرومان از بهشت
۲۴۹	جاودانگی و خلود
۲۵۱	تجسم عمل، نشان ابدیت
۲۵۲	جاودانگی، لطف الهی است
۲۵۳	آنچه بر خداوند لازم است

تلفیص اصول عقاید

پیشگفتار

پیشگفتار

نیاز به دین

آیا انسان به دین نیاز دارد؟

هر انسانی سه نوع نیاز دارد:

۱- نیاز شخصی. ۲- نیاز اجتماعی. ۳- نیاز عالی.

نیاز شخصی، مثل نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، همسر.

نیاز اجتماعی، مانند قانون، مقررات و رهبر.

نیاز عالی، نیاز انسان به شناخت و معرفت است.

در میان انواع نیاز های انسان، دین، پاسخگوی نیاز های عالی اوست. دین توضیح می‌دهد که سرچشمه هستی کجاست، آفریدگار هستی کیست، هدف هستی چیست، معیار شناخت حقیقت کدام است و مسئولیت ما در این مجموعه چیست. ما انسان‌ها، برای سعادت و رشد خود به برنامه و طرح نیازمندیم سه راه پیش روی ماست:

۱- طبق میل و سلیقه خود عمل کنیم.

۲- طبق خواسته های مردم برنامه خود را تنظیم کنیم.

۳- خود را تسلیم خدا نماییم و راه خود را فقط از او بگیریم.

راه خود

راه خود ساخته، هرگز راه مطمئنی نیست، زیرا معلومات، اطلاعات و دانش انسان بسیار محدود است. وجود پشیمانی های بسیار در زندگی ما دلیلی است بر اشتباه بودن راهی که رفته ایم، مضافاً، طوفان غرائز هر لحظه انسان را از سویی به سویی می‌برد و

خواسته های جدیدی را مطرح می کند، با این وضع آیا صلاح است باز هم در انتخاب راهی که به سعادت یا شقاوت همیشگی انسان مربوط می شود، طبق فکر ناقص و علم محدود خود عمل کند؟!

راه مردم

راه دوم نیز در نامطمئن بودن، دست کمی از راه اول ندارد، چون همان خطا و سهو و محدودیت که در دانش و اندیشه من بود در نظریه دیگران نیز هست. همان گونه که من در دام هواها و هوس های خویش گرفتارم، دیگران نیز همین گرفتاری را داشته و دارند و همان طور که من بارها پشیمان شده و می شوم، دیگران نیز همین پشیمانی را داشته و خواهند داشت. از همه اینها گذشته، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از سلیقه خود صرف نظر کنم و دنبال سلیقه های گوناگون دیگران باشم. آزادی خود را رها کرده، اسیر کسانی شوم که نه حقیقت مرا می شناسند، نه سعادت ابدی مرا می دانند و نه معلوم است که خیرخواهم باشند.

راه دین یا راه برتر

راه دین، راهی است که آفریدگار برای ما قرار داده و بدیهی است که سازنده هر کالایی به مشخصات و نیازهای آن از دیگران آگاه تر است. آیا وجود انسان، از یک کالای ساخته دست بشر کمتر و یا ساده تر است؟!

انتخاب راه دین سفارش عقل است

علاوه بر مطالب فوق، انتخاب راه دین، امری کاملاً عقلانی و منطقی است؛ زیرا انسان عاقل همیشه احتمال خطر را خصوصاً اگر مهم باشد، جدی می گیرد. در جمعی که به مسافرت می روند، آن کسی بر مبنای عقل و خرد گام برمی دارد که هنگام سفر و احتمال خطر، چیزهایی با خود برمی دارد، در مقابل، افرادی که از عقل خود بهره ای نمی گیرند، سفر را آغاز کرده، هیچ یک از وسایل مورد نیاز را برنمی دارند. در طول سفر چنانکه مشکلی پیش نیاید کسانی که امکانات همراه خود برداشته ضرری نکرده اند؛ بلکه در طول سفر از احساس آرامش و اطمینان برخوردار بوده اند، اما اگر نیازی به وسایل پیش

آمد، کسانی که همراه خود هیچ وسیله ای ندارند چه کنند؟ مانند همین ماجرا برای کسانی که در این دنیا، دین را برگزیده، با کسانی که دین را رها نموده، اتفاق می افتد. انسان عاقل، بر اثر گفتار انبیا و بندگان صالح و صادق، راه پر مخاطره ای را پیش روی خود می بیند حال اگر این وعده و وعیدها راست نبود و قیامتی به وجود نیامد و سؤال و جواب و پاداش و مجازاتی در کار نبود، کسی که در دنیا دیندار بوده، مقررات و دستورات دین را مراعات نموده، هیچ ضرری نگرفته است. بلکه حداکثر به اندازه ای که فرد بی دین، اوقات خود را صرف کارهای بی ارزش نموده است، فرد دیندار نماز خوانده، یا دستوری دینی را انجام داده است، اما اگر قیامتی در بین بود - که به هزار و یک دلیل هست - آن وقت افراد بی دین، و غیر مذهبی و لایابالی چه خواهند کرد؟ بنابراین مذهبی ها به هر حال برنده اند و افراد لایابالی و غیر مذهبی، در معرض خطر و ضرر قرار دارند.

انتخاب راه دین مطابق فطرت است

فطرت، بر وزن خلقت و به معنای آن است. هر نوع احساسی در انسان که در پدید آمدن آن، استاد و مربی و تمرین نقش نداشته، و امری دائمی و همیشگی، در همه مردم، همه مکان ها و همه زمان ها باشد، از آن احساس، گاه به فطرت و زمانی به غریزه تعبیر می شود. البته معمولاً غریزه به آن سری از احساسات و تمایلات گفته می شود که در حیوان و انسان، هردو باشد، مانند احساس گرسنگی و تشنگی. آری، نشانه فطری بودن یک موضوع همان عمومیت آن است. مثلاً علاقه مادر به فرزند، فطری است، یعنی احساسی است که بدون معلّم و مربی و تلقین، در آفرینش او نهفته شده و عمومیت دارد، یعنی در هر زمان و مکان و در هر رژیم و نظامی، این علاقه را در مادران خواهید یافت. البته ممکن است عواملی سبب شدّت و ضعف این احساس شود، زیرا گاهی یکی از احساسات درونی بر دیگری پیروز می شود. در انسان، هم علاقه به مال است و هم علاقه به خوشی و سلامتی، ولی این علاقه ها در همه افراد یکسان نیست، بعضی مال را فدای جان و بعضی جان را فدای مال می کنند. همان گونه که در میان اعراب جاهلی، علاقه به آبرو و خیال اینکه داشتن دختر ننگ است، سبب می شد که پدر از علاقه به فرزند دست

کشیده، با دست خود، دخترش را زنده به گور کند. بنابراین، معنای فطری بودن، آن نیست که انسان در عمل نیز دائماً دنبال آن برود زیرا چه بسا فطرتی روی مسأله فطری دیگر را بپوشاند. یکی از آثار مسأله فطرت، احساس افتخار است. کسی که روی مرز فطرت گام برمی دارد در خود احساس آرامش می کند.

دین فطری یعنی چه؟

هنگامی که می گوئیم دین فطری است، یعنی مایه ها و ریشه های دین در نهاد هر بشری نهفته است. اصول و فروع دین، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است. انسان ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست؟ این، همان ریشه توحید است. انسان می خواهد کسی او را راهنمایی کند، حق و باطل را برای او بگوید، او در درون احساس می کند به راهنما نیاز دارد، و این ریشه نبوت و امامت است. پاداش دادن و کیفر کردن، همچنین انتظار پاداش و کیفر در برابر خوبی ها و بدی ها در درون هر انسانی وجود دارد. اگر شما گلی به کودکی دادید، لبخند می زند و اگر او را اذیت کردید، اخم می کند و می گیرد. آن لبخند و این اخم، پاداش و کیفر عمل شماست و این عکس العمل فطری، ریشه اعتقاد به معاد است. تشکر از ولی نعمت و اظهار خضوع در مقابل کسی که به انسان خدمتی کرده، ریشه عبادات و نماز است. توجه به محرومان و مستمندان و علاقه به رفع مشکلات هموعان، ریشه خمس و زکات و انفاق است. توجه به نجات یک انسان گرفتار و کسی که در خطر است و علاقه به سعادت دیگران ریشه امر به معروف و نهی از منکر است. البته نحوه انجام عبادات و اینکه مثلاً نماز را چگونه و چند رکعت بخوانیم و بنا چه زبان و شیوه ای انجام دهیم، تغذیه ای است و باید ببینیم راهنمایان و رهبران دینی چه شیوه ای را برای ما بیان کرده اند.

سؤال: اگر اعتقاد به خدا فطری است، چرا عده ای به دین و خدا معتقد نیستند؟ پاسخ: دین فطری است، لکن ممکن است برخی در شناخت سرچشمه هستی اشتباه کنند،

مانند نوزادی که در جستجوی شیر و در صدد یافتن سینه مادر برای مکیدن است، ولی به جای آن پستانک می‌مکد. علاوه بر آنکه امور فطری گاه ممکن است تحت الشعاع امور دیگر واقع شود.

امتیازات دین

- ۱- دین قداست دارد. زیرا دین، قانون خداست و قانون خدا مقدس است.
- ۲- دین با فطرت هماهنگ است.
- ۳- دین با عقل سازگار است.
- ۴- دین جامعیت دارد. دین برای تمامی مسایل زندگی انسان، برنامه و دستور دارد. از قبل از ولادت تا پس از مرگ، وظایف، مسئولیت‌ها و کارهایی را که باید انجام و یا ترک شود، همه را متذکر گردیده است. صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از پیشوایان، تکالیف و وظایف ما را در رابطه با خدا، جامعه، خانواده، دوستان و همسایگان و حتی حیوانات و محیط زیست روشن و مشخص نموده است.
- ۵- دین از سرچشمه وحی است. در دین، هواها و هوس‌ها، غرائز، محدودیت‌ها، باند بازی‌ها و حزب‌گرایی‌ها راهی ندارد و تمامی دستورهای دین از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد.

کارایی دین

- ۱- اول معدن آهن را کشف ما در ساختن یک ماشین چند مرحله را طی می‌کنیم:
- ۲- معدن کشف شده را استخراج می‌کنیم.
- ۳- قطعات ماشین را می‌سازیم.
- ۴- قطعات ساخته شده را مونتاژ و به یکدیگر متصل می‌کنیم. در نهایت با یک راننده ماهر، اتومبیل ساخته شده را هدایت می‌کنیم.

دین نیز همین پنج عمل را روی انسان انجام می‌دهد:

کار اول

کار اول دین، کشف انسان است. اگر دین نباشد، ما نمی‌توانیم به خوبی و درستی خود

را کشف کنیم و بشناسیم، لذا کسانی که با انبیا ارتباطی ندارند، انسان را به درستی نشناخته‌اند، برخی از آنها می‌گویند: انسان در اصل حیوان بوده است و برخی دیگر می‌گویند: جوهره انسان شهوت است و منشأ تمامی حرکات او شهوات اوست، برخی انسان را حیوانی اقتصادی می‌دانند که منشأ تمامی حرکات او شکم اوست. اساساً آنها زندگی و سعادت و خوشبختی را به گونه دیگری فهمیده‌اند و معنا کرده‌اند. دین به ما می‌گوید: ای بشر! تو شهوت و شکم نیستی، امتیاز و کمال تو در اینها نیست. اگر نگاهی به قرآن کنیم به راحتی درمی‌یابیم که اسلام چگونه انسان را معرفی می‌کند. در برخی آیات می‌فرماید: ۱- تو خلیفه خدا هستی.^(۱) ۱۷- هر چه در زمین و آسمان است برای توست.^(۲) ۱۸- تو حامل امانت الهی هستی.^(۳) ۱۹- در تو از روح خدا دمیده شده است.^(۴) ۲۰- تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی.^(۵) ۲۱- ما تو را گرامی داشتیم.^(۶) ۲۲- ما تو را فضیلت دادیم.^(۷) و سپس هشدار می‌دهد که مبادا خود را فراموش کنی و به گم کنی، که خسارت می‌بینی و در تجارت سود نکنی، مبادا خود را ارزان بفروشی و به غیر خدا بفروشی.

کار دوم

کار دیگر دین، استخراج این معدن کشف شده است. انسان باید استخراج شود از ظلم‌ها، جهل‌ها، تفرقه‌ها، خرافات، شرک‌ها و... چنانکه قرآن می‌فرماید: «يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۸) خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد.

کار سوم

دین، انسان را در بوته حوادث ذوب می‌کند، همان گونه که آهن در کوره ذوب می‌شود. دین، عشق به بی‌نهایت را در انسان ایجاد و آدمی را به آن وصل می‌کند، آن‌گاه بی‌نهایت کوچک را در بی‌نهایت بزرگ ذوب می‌کند.

آری، انسان به کمک دین و بر اثر مناجات و با توبه و گریه، ذوب شده و ناخالصی‌های او جدا می‌گردد.

کار چهارم

کار چهارم دین، تربیت فردی انسان است. برنامه های خودسازی، از راه عبادت و تقوا پیشگی و شکوفا کردن صفات نیک و کمال انسانی، همان کاری که پیامبر اسلام در دوران مکّه و در زمان خفقان انجام دادند. تمام دستوراتی که جنبه اجتماعی ندارد در این مسیر قرار می گیرد تا انسان یک به یک ساخته شوند. عبادت های فردی، مقدّمه خودسازی و خودسازی مقدّمه جامعه سازی است. تربیت جامعه را باید از تربیت افراد آغاز کنیم. خداوند از پیامبرش می خواهد ابتدا خودش را پاکیزه گرداند، «و ثیابک فطهر»^(۹) در مرحله دوم می فرماید: به زنان و دخترانت بگو پاک باشند، «قل لأزواجک و بناتک»^(۱۰) در مرحله سوّم خویشان نزدیک خود را انذار کنند، «و أنذر عشیرتک الاقربین»^(۱۱) و در مرحله چهارم، مأمور انذار اهل مکّه و اطراف آن می گردد. «لتنذر امّ القرى و من حولها»^(۱۲) آن گاه نوبت به ارشاد و هدایت جهانیان می رسد: «کافّة للناس»^(۱۳)

کار پنجم

کار پنجم دین، پیوند دادن مهره های ساخته شده و ایجاد ارتباط و وحدت بین انسان های مؤمن و تربیت یافته و در نهایت، تشکیل یک حکومت جامع الهی در تمام ابعاد است. همان کاری که پیامبر در مدینه انجام دادند. تشکیل یک جامعه اسلامی که معیارها و هدف های آن الهی باشد.

کار ششم

آخرین کار دین آن است که جامعه متحد و تشکّل یافته را به دست رهبری لایق و معصوم بسپارد، تا او امت را از خطر تسلّط افراد مفسد، مسرف، مترف، جاهل و ظالم حفظ نموده و مردم را از وابستگی و دنیاپرستی برهاند. به راستی، سپردن رهبری جامعه به دست شخص غیر معصوم، ظلم به مقام انسانیت است. این است دورنمایی از طرح کلی مکتب که اگر بخواهیم آن را در یک سطر بیان کنیم، می گوییم: دین، یک برنامه جامعی است که نوع «بینش»، «کوشش» و «روش» را برای فرد و جامعه، با معیارهای خاصّ الهی معین می کند.

چرا برخی به دین توجهی ندارند؟

علل عدم توجه به دین و گریز از آن را می توان در موارد زیر جستجو نمود:

۱- عدم شناخت دین

سرچشمه بی توجهی برخی افراد به دین و مسایل آن، نداشتن شناخت درست از دین است. امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بشناسند، از ما پیروی خواهند کرد. ^(۱۴) در دعای خوانیم: «عصیتک بجهل» خدایا! به خاطر جهل و نادانی، فرمانت را عمل نکردم. ^(۱۵) اگر انسان، آثار اعمال صالح را بداند و از مجازات اعمال زشت باخبر باشد، قطعاً اعمال صالح را انجام داده، از کارهای ناپسند دوری می کند. برای جذب مردم به دین، لازم است شناخت از دین و معارف آن در جامعه رواج یابد و رابطه بین اسلام شناسان و نسل نو بیشتر شود.

۲- اضافه شدن خرافات در دین

برخی از مردم که از مذهب دوری می کنند به خاطر خرافاتی است که از طرف دوستان نادان و دشمنان دانا به مذهب اضافه می شود. اگر به انسان تشنه ای یک لیوان آب دهند، ولی در آن مگسی باشد، آب را به زمین می ریزد و نم آشامد. چه بسیار تشنگان دین که به خاطر وجود خرافات، از اصل مذهب صرف نظر می کنند، گاهی چیزهایی را که حلال است بر خود حرام می کنیم و گاهی خود را پایبند آداب و رسوم دست و پاگیری به نام دین می نماییم. بنابراین از عمل بعضی مسلمانان که مایه فرار مردم از مذهب می شود، نباید غافل شد.

۳- برداشت و تعبیر ناصحیح از دین

گاهی از دین و تعالیم آن بد برداشت می شود و این فهم غلط، به نام دین تبلیغ می شود. صاحب چنین برداشتی براین باور است که هر کس دیندار است باید این گونه فکر و عمل نماید. بدیهی است فهم نادرست و اشتباه از دین و تعالیم آن و تبلیغ این برداشت های ناصحیح به نام دین، مانع از جذب دیگران می شود. نحوه تبلیغ دین، بسیار مهم است. تبلیغ دین هم روانشناسی می خواهد و هم سلیقه.

۴- عمل برخی از متدینین

گاهی رفتار برخی از متدینین موجب دین‌گریزی دیگران می‌گردد. مانند عرضه غذای تمیز، توسط فردی کنیف برای شخصی گرسنه.

تحلیل‌های غلط از دین

کسانی که اعتقادی به دین ندارند - مانند مادی‌گراها - ناگزیرند تحلیلی و توجیهی برای دین و علت پیدایش آن ارائه نمایند. برخی تحلیلها و توجیه‌های آنان جنبه روانی و برخی جنبه اقتصادی دارند. که همه آنها از واقعیت دورند. البته اکنون بطلان بسیاری از آنها آشکار شده. جوابشان نیز داده شده است.^(۱۶) مادی‌گراها، درباره ریشه‌های پیدایش مذهب در میان جوامع بشری، ضمن رد عقل و فطرت، اموری چون فقر، جهل و ترس را به عنوان عامل گرایش به دین و خدا ذکر کرده‌اند.

فقر

سرمایه داران چون می‌خواستند حق فقرا و کارگران را غصب کنند، کانالی به نام دین ساختند تا از طریق آن فقرا را استثمار کنند، آنها به محرومان جامعه، به وسیله عوامل ارتجاع چنین القا می‌کنند که دنیا ارزشی ندارد، صبر و تحمل داشته باشید، زیرا خداوند صبر و صابران را دوست دارد، با فقر و بیچارگی بسازید و هرگز دست به شورش و انقلاب نزنید، آنچه مهم است آخرت است. بنابراین سرمایه‌داران از واژه‌هایی که طبقه محروم را بی‌تحرك می‌سازد سوء استفاده نموده و بدین وسیله آنها را به سکوت و سکون وامی‌دارند!

بطلان این تحلیل غلط و دور از منطق، به چند دلیل کاملاً روشن است. اولاً: صبر به معنای تسلیم شدن و توسری خوردن نیست. در جایی که دین می‌فرماید: «فَنُاعْتِدُ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَیْ عَلَیْکُمْ»^(۱۷) هرکس به شما ظلم و تجاوز کرد، همانند آن براو تعدی کنید. چگونه می‌توان چنین برداشت ناصحیح را به دین نسبت داد؟ هرگز توجه به آخرت، به معنای دست کشیدن از دنیا و بی‌اعتنائی نسبت به آن و ضایع شدن

حقوق فرد توسط دیگران نیست. در قرآن کریم به تعداد کلمه آخرت، کلمه دنیا تکرار شده است. اسلام، برای تمام واژه‌هایی که مورد سوء استفاده قرار گرفته و تحریف شده، معنایی صحیح و محزک دارد، معنای صبر، تحمل ظلم نیست. بلکه صبر، یعنی استقامت در برابر ظالم و پایداری در گرفتن حق.

اسلام می‌گوید: هر که در راه گرفتن مال خود از دشمن و یا حفظ آن از دستبرد کشته شود، شهید است. یعنی برای گرفتن حق باید تا مرز شهادت استقامت نمود. معنای تعبیر «دنیا ارزش ندارد»، این نیست که دنیا را از دست بدهیم، بلکه منظور آن است که ارزش انسانی که جانشین خدا در زمین است، بیش از دنیا است و نباید دنیا برای انسان هدف باشد. اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه داران می‌گیرد و به صاحبان آن می‌دهد، به محرومان نیز خطاب کرده، می‌فرماید: تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند یک سوّم دینش نابود می‌شود. ثانیاً: اگر سرمایه داران، دین را به وجود آورده باشند، نباید انبیا، فقرا را در برابر سرمایه داران زورگو بشورانند و به قیام وادارند. ثالثاً: دین، سرمایه داری را محدود و بسیاری از منابع درآمد را ممنوع می‌کند، رشوه، کم فروشی، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدت در دین مردود است. بدیهی است که هیچ گاه یک سرمایه دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می‌دارد و به بهانه های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می‌کند و حتی گاهی اموال او را مصادره نماید.

توجیه دیگر مادی گراها این است که دین ساخته خود فقراست. فقرا، دین را برای آرامش خود ساختند. آنها گفتند: اگر دنیا نداریم مهم نیست در عوض آخرت داریم و آخرت بهتر است. به جای اینکه برویم دنبال کار و بازار، می‌رویم دنبال مسجد و عبادت. این تحلیل هم اشتباه و مغرضانه است. کجای دین طرفدار تنبلی و بی تحرکی است؟ از امیرمؤمنان (علیه السلام) پرسیدند: چه چیزی بار شتر است. فرمود: صد هزار درخت خرما. تعجب کردند، بعد متوجه شدند که صد هزار هسته خرما بار شتر است. تفکر امیرمؤمنان این گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید یک درخت خرما بود. آن

حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود و قنات آب احداث کرد! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار و یا نجار و خیاط.

ترس

انسان همان گونه که در کودکی پناهگاهی به نام والدین دارد، در بزرگسالی هم پناهگاهی به نام خدا برای خود ساخته است، زیرا انسان، هم از نظر زور و قدرت محدود است و هم حوادث و خطرهای فراوانند. انسان‌های اولیه که در برابر حوادث ناگوار و خطرناکی- از قبیل زلزله و رعد و برق و...- قرار می‌گرفتند برای خود پناهگاهی موهومی فرض می‌کردند و هرگاه می‌ترسیدند با پناه بردن به خدای خود ساخته، به روان مضطرب خود آرامش می‌بخشیدند. بنابراین، ریشه ایمان به خدا ترس است!

در پاسخ باید گفت: اگر ریشه ایمان به خدا، ترس باشد، باید هرکه ترسو تر است ایمانش بیشتر باشد. و جاهایی که ترس زیاد است، باید افرادی که ترسو نیستند دین نداشته باشند! و در مواردی که در انسان احساس ترس نیست، توجه به خدا هم نباشد، در حالی که هست. شاید در اینجا سؤالی به ذهن خواننده گرامی برسد که اگر منشأ ایمان به خدا و گرایش به مذهب، ترس نیست پس چرا هنگام ترس، انسان متوجه خدا می‌گردد، چرا هنگامی که بیمار به اتاق جراحی می‌رود و یا راننده ای ماشینش در حال واژگونی است به یاد خدا می‌افتد؟ در پاسخ می‌گوییم: درست است که انسان در حال ترس، به سوی خدا می‌رود، اما این بدان معنا نیست که ریشه ایمان به خدا و گرایش به دین ترس است. اگر انسان هنگام تشنگی به سراغ آب می‌رود، به معنای آن نیست که آب ساخته ذهن بشر است، بلکه به عکس، به معنای آن است که آب یک واقعیت موجود است که تشنگی، ما را به سوی او می‌کشاند.

جهل

گروهی از مخالفان دین، که با حقایق خداشناسی بر اساس رهنمود عقل و فطرت مخالفند، می‌گویند: ریشه ایمان به خدا جهل است! اینان معتقدند: برای انسان‌ها مسائل و

حوادثی پیش می‌آمده که دلیل آنها را نمی‌دانستند، هرکجا و در هر مسأله‌ای از تفسیر علمی آن عاجز می‌شدند پیش خود، خدایی فرض می‌کردند و می‌گفتند: این کار، کار خداست. مثلاً چون علت خوردن و گریختن و ماه گرفتگی و زلزله و پیشامدهای دیگر را نمی‌دانستند، خدایی را پیش خود تصور می‌کردند تا بگویند اینها کار اوست، از این جا بود که مسأله‌ای به نام خدا مطرح شد!

حقیقت این است که باید گفت: روزگار این حرف‌ها سپری شده و از اوّل هم خریداری نداشت، زیرا:

۱- اگر ریشه ایمان به خدا جهل به علل و حوادث طبیعی باشد، باید هرکه جهلش بیشتر است، ایمانش بیشتر باشد! ۲- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید کتاب‌های آسمانی مردم را به جهل تشویق کنند! در صورتی که قرآن در آیات متعددی به بیان فضیلت و اهمیت علم و دانش پرداخته، مردم را به فراگرفتن آن تشویق کرده است. «یرفع الله الذین اتوا العلم درجات»^(۱۸)، «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»^(۱۹) ۳- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید رهبران دینی، افراد جاهلی باشند در حالی که آنان از همه داناترند. ۴- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید هرکه به علمش اضافه و از جهلش کاسته می‌شود، بی‌ایمان تر شود! و باید همین که انسان به علل بعضی از حوادث پی برد، دست از ایمان به خدا بردارد، در صورتی که امثال گالیله‌ها، انیشتین‌ها و بوعلی‌ها که خود کشف‌کننده بعضی علل طبیعی هستند- به خدا ایمان دارند. راستی مگر کشف یک یا چند قانون طبیعی ما را از وجود قانون‌گذار بی‌نیاز می‌کند؟ بدیهی است کشف قوانین طبیعی و آگاهی و اطلاع از اسرار هستی، در گرایش انسان به خدا و ایمان به او بسیار مؤثر است.

بهترین دین و مکتب، باید دارای مشخصات زیر باشد:

۱- عقلی و مستدل باشد

البته لازم است که بگوییم: اصول عقاید دین نباید با عقل در تضاد باشد، اما لازم نیست همه مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها، دستورها و برنامه‌های دین را طبق عقل

خویش درک کنند؛ زیرا در زمانی که بسیاری از برنامه‌ها و دستورهای دین، صادر می‌شود؛ ممکن است افرادی راز و رمز آن را نفهمند و با عقل خویش به فلسفه آن پی نبرند. بنابراین یک برنامه دینی نمی‌تواند ضد عقل باشد اما ممکن است فوق عقل باشد.

۲- با فطرت و طبیعت انسان سازگار باشد

پیروان یک دین باید برنامه‌های دینی خود را با فطرت و طبیعت خود سازگار ببینند، مثلاً انسان طبیعتاً به همسر نیاز دارد، بدیهی است دین خوب آن است که در برنامه‌ها و دستوراتش، ازدواج باشد.

۳- تحریف نشده باشد

متأسفانه یکی از گرفتاری‌هایی که برای ادیان پیشین روی داد، تحریف آنها بود. قرآن از این عمل زشت پرده برداشته، می‌فرماید: «يَحْزَنُونَ الْكُم عَنْ مَوَاضِعِهِ»^(۲۰) بدیهی است دست بردن در قوانین و برنامه‌های یک دین، آن را وسیله و بازیچه اغراض شخصی نموده، بی خاصیت می‌کند. خوشبختانه دشمنان آگاه و دوستان نادان هرگز نتوانستند هیچ گونه تحریفی در دین اسلام به وجود آورند، زیرا خداوند خود حفاظت و نگهبانی از قرآن را به عهده گرفته است. «أَنَا لَحْن نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَه لِحَافِظُونَ»^(۲۱)

۴- امیدآفرین و روحیه بخش باشد

از نشانه‌های بهترین دین و مکتب آن است که به انسان امید و عشق بدهد. اگر شاگردی بداند که زحمات او در مدرسه هدر نمی‌رود و حتی یک صدم نمره اش مورد نظر است و عذرهای موجه او پذیرفته می‌شود، با عشق خاصی به تحصیل ادامه می‌دهد. در جهان بینی الهی، انسان عقیده دارد که در هر لحظه زیر نظر خداست و ذره‌ای از اعمال خیر او غفلت نمی‌شود و خریدار کار نیکش خداست و بهای جان و مالش بهشت است و براین باور است که امدادهای غیبی می‌تواند در سخت‌ترین شرایط به کمک او بیاید.

۵- آینده نگر باشد

دین باید دور نگر و در فکر آینده مردم باشد، آینده را برای پیروان خود توضیح دهد و راه‌های سعادت و پیشرفت را با آنها در میان بگذارد. البته برخی از مکتب‌ها به جای

اینکه آخرین باشند آخوریین هستند.

۶- جامع باشد

دین باید هم به مسایل نظری پردازد و هم به مسایل عملی. هم به این جهان بیاندیشد و هم آن جهان را فراموش نکند. آنچه که مورد نیاز یک انسان و یا جامعه است در آن یافت شود. این جامعیت به زیبایی در قرآن مشاهده می شود، زیرا مسایل مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در کنار یکدیگر ذکر شده اند. قرآن، در حالی که از مسایل زناشویی سخن می گوید: «نساء کم حرث لکم فاتوا حرثکم اُنّی شتم» بلافاصله می گوید: «و قدّموا لانفسکم»^(۲۲) برای آخرت خود توشه ای را پیش فرستید. یعنی ضمن اینکه در اندیشه تأمین نیازهای مادی خود هستید، در اندیشه تربیت اولاد صالح نیز باشید تا ذخیره ای برای آخرت شما باشد.

۷- بن بست نداشته باشد

در اسلام، راه بازگشت به روی هیچ کس بسته نیست و در بسیاری از آیات قرآن پس از بیان وضعیت گناهکاران از توبه سخن به میان آمده است. زیرا یکی از گناهان کبیره، یأس از رحمت خداست. هیچ کس، در هیچ شرایطی نباید از رحمت خدا مأیوس شود و خود را در بن بست ببیند. دین خوب، دینی است که مقصّران را در بازگشت از گناه و اشتباه راهنمایی و یاری می کند.

۸- عمل به آن آسان باشد

در دین کامل و برتر حرجی نیست، یعنی پیروان یک مکتب آسمانی در انجام وظایف و اعمال خود دچار سختی و دردسر نمی شوند. در دین خوب جایی برای وسواسی نیست، در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را برما آسان می کند: اصل براین است که همه چیز پاک است، مگر خلاف آن ثابت شود. اصل براین است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است. اصل براین است که همه چیز حلال است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. پس دین خوب دینی است که دستوراتش آسان و عمل به آن نیز آسان باشد.

ضرورت شناخت دین

شناخت و معرفت دین واجب است، قرآن می‌فرماید: چرا برخی از مردم به قصد شناخت دین و تفقه در آن از وطن خود کوچ نمی‌کنند؟ تفقه، یعنی شناخت عمیق دین که بر عده ای واجب است در این راه تلاش کنند تا فقیه گردند و بر سایرین نیز لازم است در مسایل و احکام دینی از این فقیهان تقلید و پیروی کنند. البته این، بدان معنا نیست که لازم نباشد مردم عادی به دنبال معرفت و شناخت دین حرکت نمایند، بلکه وظیفه همه ماست که در حدّ توان، دین را آن گونه که هست بشناسیم. گفتنی است که تفقه در دین و شناخت عمیق آن، فقط نسبت به احکام دین - از قبیل نماز، روزه، خمس و... - نیست، بلکه شناخت نسبت به اصول دین و اعتقادات دینی و همچنین تاریخ اسلام نیز لازم است، زیرا قرآن که بیش از شش هزار آیه دارد، فقط حدود پانصد آیه آن مربوط به احکام است.

معارف ثابت ادیان

ادیان الهی، مشترکات زیادی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- توحید: تمامی ادیان، مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نموده‌اند. «اعبدوا الله ما لکم من اله غیره»^(۲۳) تمامی ادیان الهی با شرک، بت پرستی و طاغوت درگیر مبارزه بوده‌اند. «ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»^(۲۴)

۲- نبوت: همه ادیان، مردم را به پیروی از پیامبران الهی و راه و روش آنها - که از طریق وحی مشخص گردیده - دعوت کرده‌اند.

۳- معاد: ادیان آسمانی، مردم را از روز قیامت و برنامه های آن باخبر ساخته، آنها را از عذاب و مشکلات آن روز برحذر داشته‌اند.

۳- نماز: در تمامی ادیان، فریضه ارزشمند نماز چون خورشیدی می‌درخشد. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «رب اجعلنی مقيم الصلوة» پروردگارا! مرا از برپادارندگان نماز قرار ده. گمراهان قوم حضرت شعیب علیه السلام خطاب به او می‌گفتند: «أصلاک تأمرک ان نترک ما یعبد آبائنا»^(۲۵) آیا نماز تو به تو دستور می‌دهد که ما ترک کنیم آنچه را که گذشتگانمان

می‌پرستیدند؟ و حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرمود: «و اوصانی بالصلاة...»^(۲۶)

۴- روزه: روزه از مشترکات تمامی ادیان الهی است. «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصّیام کما کتب علی الذین من قبلکم...»^(۲۷) ای ایمان آورندگان! روزه بر شما واجب گردید همان گونه که بر گذشتگان شما واجب شد.

۵- جهاد: قرآن درباره جهاد انبیا می‌فرماید: «کأین من نبی قاتل معه ربيون كثير»^(۲۸) چه بسیار پیامبرانی که همراه آنها انسان های شایسته ای جنگیدند و به شهادت رسیدند.

۶- حج: در ادیان قبل نیز وجود داشته است. خداوند خطاب به ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کلّ یأتین من کلّ فج عمیق»^(۲۹) و در میان مردم، انجام حج را اعلام کن، آنها پیاده و سواره و از راه دور به سوی تو خواهند شتافت.

۷- زکات: زکات نیز مخصوص اسلام نیست. حضرت عیسی می‌فرماید: «و اوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حیاً»^(۳۰)

لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنکر»^(۳۱) فرزندم! نماز را به پای دار و امر به معروف و از زشتی ها نهی کن.

این ها پاره ای از مشترکات ادیان الهی است. و همان گونه که در ادیان الهی مشترکات و تفاوت هایی وجود دارد، در یک دین نیز، احکام ثابت و احکام متغیر هست. احکام ثابت تغییر نمی‌کند، ولی احکام متغیر بنابر مصالح قابل تغییرند، مانند جنگ و صلح.

در اینجا به ذکر دو نمونه از احکام متغیر می‌پردازیم: امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از سال های حکومت خود بر اسب ها زکات مقرر کرد و در پاسخ به اعتراض برخی فرمود: امسال فقرا زیادند و درآمد بیت المال کم است، لذا باید صاحبان اسب نیز زکات بدهند. امام کاظم علیه السلام هنگامی که در زندان بودند، به خاطر مصونیت شیعیان از شناسایی و اذیت و آزار آنها، خمس را بر آنها بخشید و فرمود: لازم نیست شیعیان خمس بدهند. پس از شهادت امام، برخی شیعیان طی طوماری از امام هشتم علیه السلام تقاضا کردند که همچنان خمس بخشیده شود، امام در پاسخ آنها فرمود: خمس قابل بخشش نیست و اگر پدرم آن را بخشید به خاطر حفظ جان شما بود.

جهان بینی

جهان بینی، یعنی تفسیر کلی از هستی. بعضی که به جهان می‌نگرند، آن را موجودی هدف دار و دارای پشتوانه ای باشعور و براساس طرح و نظم و حساب می‌یابند، این پیش را «جهان بینی الهی» می‌نامند. اما بعضی گمان می‌کنند که جهان هستی نه طرح قبلی دارد، نه طراح باشعور و نه هدف و حساب. این دید و طرز فکر را «جهان بینی مادی» می‌گویند. تفاوت این دو جهان بینی کاملاً آشکار است اگر هستی، بی طرح و بی هدف و بی حساب است، برای من هم دلیلی بر پذیرفتن نظم و تحمل قید و بندها وجود ندارد. تنها در جهان بینی الهی است که می‌توانیم انسانی مسئول و متعهد باشیم نوع عقیده و جهان بینی ما، بر رفتار و نوع انتخاب ما اثر می‌گذارد.

جایگاه شناخت

همان گونه که نوع رفتار و گفتار ما از جهان بینی ما نشأت می‌گیرد، نوع جهان بینی نیز از شناخت ما سرچشمه می‌گیرد، یعنی انتخاب جهان بینی به نوع شناخت بستگی دارد. و این شناخت ما از خود و هستی است که به انتخاب نوع خاصی از جهان بینی منجر می‌شود. با این بیان، چنین نتیجه می‌گیریم که اعمال ما برخاسته از جهان بینی ما، و جهان بینی ما به شناخت ما وابسته است.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آنها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان‌ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می‌کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبیر و تعقل نیستند به شدت مذمت نموده، توبیخ می‌کند.

ابزار شناخت

۱- حواس

حواس پنجگانه، قرآن در این باره می‌فرماید: **وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بَطُونِ أَمْهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُم السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ...** (۳۲) و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون

آورد، در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد....

۲- عقل

عقل، نعمت بزرگ الهی و حجت باطنی انسان است. تا با کمک عقل هم محسوسات را بدرستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند.

۳- وحی

وحی، سرچشمه بسیاری از معارف است. از آنجا که منشأ وحی، علم لایتناهی خداوند است، ناب ترین شناختها از این طریق نصیب بشر گردیده است. همچون: اسرار و رموز آفرینش، گذشته و آینده جهان، عالم آخرت و امور معنوی که نیل به این گونه معارف از راه های دیگر ناممکن است.

منابع شناخت

۱- طبیعت

آیات متعددی از قرآن، ما را به تدبیر در موضوعات مختلف طبیعی دعوت می کند. مانند آفرینش آسمانها و زمین، گردش شب و روز، حرکت کشتی در دریا، کوهها، حیوانات و....

۲- تاریخ

مطالعه تاریخ و آشنایی با فراز و نشیبها، شکستها و پیروزیها، بسیار آموزنده بوده، آدمی را صاحب معرفت و شناخت می کند. انسان با مطالعه تاریخ به بسیاری از رموز، سنن و قوانین هستی پی می برد. «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» (۳۳)

۳- انسان

مطالعه انسان در ابعاد مختلف تواناییها، استعدادها، نیازها و... موجب شناخت عمیق می گردد. خداوند در قرآن می فرماید: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (۳۴) به زودی نشانه های خود را در آفاق و در درون انسانها به آنان نشان خواهیم داد تا حقایق خدا برای آنها ثابت شود.

موانع شناخت

۱- هواهای نفسانی

«وَمِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ»^(۳۵) کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوای نفس خود است؟

۲- سنت های غلط نیاکان

«وَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَانَنَا فَاضْلُوا السَّبِيلَ»^(۳۶) خدایا ما از بزرگان و پیشوایان-

فاسد - خود اطاعت کردیم و آنها ما را به گمراهی کشاندند.

۳- استبداد اندیشه و تعصب

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ»^(۳۷)

گروه گمراه از روی تمسخر به پیامبران گفتند: دل های ما در پرده غفلت است و

گوش های ما سنگین است.

پی نوشته‌ها

- (۱) سوره بقره، آیه ۳۰.
- (۲) سوره لقمان، آیه ۲۰.
- (۳) سوره احزاب، آیه ۷۲.
- (۴) سوره حجر، آیه ۲۹.
- (۵) سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
- (۶) سوره اسراء، آیه ۷۰.
- (۷) سوره اسراء، آیه ۷۰.
- (۸) سوره بقره، آیه ۲۵۷.
- (۹) سوره مدثر، آیه ۴.
- (۱۰) سوره احزاب، آیه ۵۹.
- (۱۱) سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
- (۱۲) سوره انعام، آیه ۹۲.
- (۱۳) سوره سباء، آیه ۲۸.
- (۱۴) بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰.
- (۱۵) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۳.
- (۱۶) برای اطلاع بیشتر به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (اثر علامه طباطبایی و شهید مطهری) و کتاب راه خداشناسی و کتب مربوطه مراجعه کنید.
- (۱۷) سوره بقره، آیه ۱۹۴.
- (۱۸) سوره مجادله، آیه ۱۱.
- (۱۹) سوره زمر، آیه ۹.
- (۲۰) سوره مائده، آیه ۱۳.
- (۲۱) سوره حجر، آیه ۹.
- (۲۲) سوره بقره، آیه ۲۲۳.
- (۲۳) سوره اعراف، آیه ۵۹.
- (۲۴) سوره نحل، آیه ۳۶.
- (۲۵) سوره هود، آیه ۸۷.
- (۲۶) سوره مریم، آیه ۳۱.
- (۲۷) سوره بقره، آیه ۱۸۳.
- (۲۸) سوره آل عمران، آیه ۱۴۶.
- (۲۹) سوره حج، آیه ۲۷.
- (۳۰) سوره مریم، آیه ۳۱.
- (۳۱) سوره لقمان، آیه ۱۷.
- (۳۲) سوره نحل، آیه ۷۸.
- (۳۳) سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
- (۳۴) سوره فصلت، آیه ۵۳.
- (۳۵) سوره قصص، آیه ۵۰.
- (۳۶) سوره احزاب، آیه ۶۷.
- (۳۷) سوره فصلت، آیه ۵.